

اهمیت سند و اسناد در اسلام

The importance of the Chain of Authority and Ascertaining the Authority in Islam

DOI: 10.64014/v1.Issue2.n4.2011

پوهاند دکتور محمد اسماعیل لیب بلخی^۱

چکیده

این تحقیق به موضوع «اهمیت اسناد در اسلام» پرداخته است. در آغاز، نویسنده به بررسی معنای لغوی دو واژه «سند» و «اسناد» پرداخته، سپس معنای اصطلاحی سند را بیان کرده و تفاوت میان «سند» و «اسناد» را توضیح داده است. پس از آن، نویسنده درباره جایگاه سند و اسناد در اسلام بر اساس دیدگاه‌های علما سخن گفته است. در ادامه به این نکته اشاره کرده که سند و اسناد از ویژگی‌های امت اسلام به شمار می‌آیند. همچنان پیشینه تاریخی اسناد در اسلام را بررسی کرده و توضیح داده است که اسناد در چند مرحله تاریخی تکامل یافته است؛ از جمله مرحله‌ای که راویان ملزم به ذکر اسناد خود بودند و مرحله‌ای که آنان به طور داوطلبانه به ذکر اسناد پایبند شدند. برای هر یک از این مراحل نیز نمونه‌هایی آورده است. در پایان، نتایج تحقیق به صورت خلاصه و منظم بیان شده است.

واژگان کلیدی: سند، اسناد، راویان، علم حدیث، اسلام

^۱. استاد دیپارتمنت تعلیمات اسلامی پوهنځی شرعیات و معاون علمی مؤسسه تحصیلات عالی سلام کابل ، +93788314991 ، prolbalkhi@gmail.com

مقدمه

الحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله وعلى آله واصحابه ومن اهتدى بهداه وبعد:

بحث از سند و اسناد درین برهه زمانی چرا؟ نگارش پیرامون اسناد چه پیغامی با خود دارد؟ و چه نیازی به این نوشتار دیده می شود؟ پاسخ این سوالها انگیزه نگارش این مقاله است. با یک نگرش دقیق در عرصه مطبوعات و یک نگاه عمیق در جرائد و مجلات و با یک توجه و نظر به رسانه ها در می یابیم که هرکس هر چیزی را که می خواهد به رشته تحریر آورده و هر چه دلش خواست می گوید و هرچه باهوا و میلش برابر باشد رنگ تاریخی و جامه روایت را بر آن می پوشاند، کسی را تکفیر می کند و آن دیگر را مورد لعن و نفرین قرار می دهد و برای ادعایش به روایتی استشهد می کند و قولی دانشمندی را نقل می نماید و نظر مجتهدی را بازگویی دارد و درحالیکه راه ثبوت آن روایت و آن قول و نظر فقط خودهمین شخص است، اینجاست که اهمیت سند و اسناد بر ملا می گردد و جایگاه آن مشخص می شود.

زیرا که صحت و سقم روایات مبتنی بر صحت و سقم اسناد است و اعتماد بر متن و استدلال به آن به قوت سند و صحت اسناد آن تعلق دارد ازینرو خواستم بحثی را به این ارتباط به نگارش بگیرم و اهمیت سند و اسناد را برای اثبات مطالب و صحت نسبت قول گوینده روشن نموده جایگاه اسناد در اسلام را واضح نمایم.

مبحث اول: سند در لغت

سند که از سند إلیه گرفته شده از لحاظ لغت معنای اعتماد را افاده می کند و در اطلاقات عربی گفته می شود سند الیه سنوداً که به معنای اعتماد کرد براو و پشت داد می باشد و ازین ماده سند به تشدید نون به معنای پشتی کرد، نگاه داشت و تقویت نمود آمده و طوریکه سند و ساند به معنای کمک نمود استعمال شده است^۲، ابن اثیر جزری در کتابش: (النهاية في غريب الحديث در مورد سند چنین می گوید: (السند ما ارتفع من الارض، وقيل ما قابل من الجبل وعلا عن السفح)^۳ سند نقطه مرتفع زمین را گویند، و برخی گفته اند: سند آن نقطه از کوه است که روبروی انسان قرار گیرد و از دامنه کوه بلندتر باشد.

و در قاموس سند از لحاظ لغت به معنای معتمد (اعتماد یا محل اعتماد یا اعتماد شده) آمده است و به خاطری سند را معتمد گفته اند که استناد و اعتماد متن بر آن می باشد.

و جمع سند اسناد است و برخی گفته اند که سند تشبیه دارد ولی جمع آن از عرب شنیده نشده است و این عبارت نقل شده که گفته اند: هذا حديث له سندان، این حدیثی است که دارای دو سند است و صاحب معجم الوسيط جمع سند را اسناد و اسانید ذکر کرده^۴ و جوهری در صحاح گفته است: السند ما قابل من الجبل وعلا عن السفح^۵ سند آن نقطه از کوه است که روبروی تو قرار گیرد و از دامنه کوه بلندتر باشد بنا بر آن اصل معنی سند دو دلالت دارد که دلالت دوم مبنی بر دلالت اولی است.

^۲ - جامع نوین عربی ج ۱ حرف (س)

^۳ - النهاية في غريب الحديث لابن الاثير ج ۲ ص ۴۰۸ حرف (س)

^۴ - معجم الوسيط حرف س ج ۱ ص ۱۸

^۵ - الصحاح للجوهري حرف س، المنهج المقترح لفهم المصطلح ۲۰/۱

مبحث دوم: معنی سند در اصطلاح

محدثان و علمای حدیث سند را چنین تعریف کرده اند: (هو الطريق الموصلة للمتن)⁶ سند راهی است که به متن می رساند. و مراد از طریق راویان حدیث اند مردان باشند یا زنان، و ابن حجر سند را به لفظ مختصر تری تعریف نموده گفته است: (ثم الإسناد: وهو الطريق الموصلة إلى المتن، و المتن: هو غاية ما ينتهي إليه الإسناد من الكلام)⁷ اسناد راهی است که به متن میرساند، و متن همان کلامی است که در نهایت و پایان اسناد به آن منتهی میگردد.

و ابن خلدون هم راجع به سند نظری ارائه داشته است: (ومن علوم الحديث النظر في الأسانيد ومعرفة ما يجب العمل به من الأحاديث بوقوعه على السند الكامل الشروط).⁸ و از شاخه علوم حدیث نگرش بر اسانید و شناخت آن احادیثی است که عمل به آنها واجب است به اینکه برسند دارای شروط کامل مبتنا یافته است.

مبحث سوم: فرق بین سند و اسناد

جمهور علمای حدیث میان سند و اسناد فرقی قائل نیستند ازین رو بعضی از علمای حدیث می گویند: (الاسناد هو السند)⁹ اسناد عبارت از همان سند است و ابن جماعه گفته است: (المحدثون يستعملون السند والإسناد لشيء واحد)¹⁰ علمای حدیث سند و اسناد را به یک معنی بکار می برند.

و عمر فلاته در کتابش الوضع فی الحديث گفته است: (أود أن أشير إلى أن كثيراً من المحدثين يستعملون الإسناد بمعنى السند وهي مصدر للفعل أسند أو اسم مصدر لفعل سند فعلى الاول لا تثني ولا تجمع وعلى الثاني تثني وتجمع فيقال هذا حديث له اسنادان و هذا الحديث له اسانيد وعليه يحمل استعمال المحدثين بمعنى السند)¹¹. بهتر می دانم اشاره نمایم که بسا از محدثان اسناد را به معنای سند به کار می برند و کلمه اسناد یا مصدر فعل اسند و یا اسم مصدر برای فعل سند است بنابر اول (که مصدر باشد) به تثنیه و جمع استعمال نمی شود و بنابر دوم (اسم مصدر باشد) تثنیه و جمع می آید آنگاه می گویند: این حدیث دارای اسناد و این حدیث دیگر دارای اسانید است استعمال محدثین اسناد را به معنای سند بنابر همین کار برد دوم است.

امام سخاوی هم به این نظر است که کلمه "سند" و "اسناد" باهم مترادف می باشد، و "سند" را بخاطری "اسناد" گفته میشود که سند با او شباهت دارد، زیرا اسناد به چیزی اطلاق می گردد که غرض اعتماد چیزی دیگری گذاشته شده باشد، و سند هم چیز است که متن بر آن اعتماد دارد، امام سخاوی می گوید: (ان الطريق الموصل الى المتن أشبه بالإسناد)¹² طریق و راه (راویان) که به متن می رساند به اسناد (چیزی که به خاطر اعتماد دادن به چیزی دیگری استاد شده باشد) شباهت دارد.

⁶ - تحقيق الرغبة في توضيح النخبة 128/1⁷ - نزهة النظر ص 19⁸ - مقدمة ابن خلدون ج 1 ص 257⁹ - شرح المنظومة البيقونية في مصطلح الحديث ص 33¹⁰ - المنهل الروي في مختصر علوم الحديث النبوي (ص: 30) تأليف: بدر الدين محمد بن إبراهيم بن جماعة، طبع: دار الفكر - دمشق

الطبعة الثانية، 1406 هـ ش، تحقيق: د. محيي الدين عبد الرحمن رمضان، و تدريب الراوى 42/1 و 5/1

¹¹ - الوضع في الحديث 8/2¹² - فتح المغيث 17/1

و برخی از علما میان اسناد و سند فرقی گذاشته اند و گفته اند که: اسناد بمعنای بالابردن است، گویی که از "اسند فی الجبل" گرفته شده است، و این لفظ به کسی گفته می شود که در کوه بالا میرود و بر فراز آن صعود می نماید، گویا کسیکه سند حدیث را بیان می نماید او از پائین به بالا میرود و به صاحب متن ارتقاء می یابد.

و برخی از علمای به این نظر هستند که لفظ "سند" به سلسله روایات حدیث اطلاق میشود، و این اسم همین سلسله میباشد، و "اسناد" مصدر باب افعال است که معنایش ذکر نمودن و بیان نمودن سلسله روایات پیش از ذکر متن یا بعد از آن میباشد، همین مفهوم را علامه ظفر احمد عثمانی تهانوی در کتابش قواعد فی علوم الحدیث به عبارت ذیل توضیح نموده است: (السند الطريق الموصلة الى المتن ای اسماء رواه مرتبة والإسناد حکایة طریق المتن).¹³ سند راه وصل کننده به متن است یعنی نامهای راویان که مرتب ذکر می گردد و اسناد حکایت راه متن {یعنی حکایت همین نامها است}. به عبارت واضحتر اینکه سند عبارت از نامهای راویان متن است که به ترتیب پی هم ذکر می گردند و اسناد عملیه حکایت و بازگو کردن همین نامها است.

ولی باید گفت فرق گذاری بین اسناد و سند با بیان مطلب فوق نهایت دقیق بوده و مورد توجه چندان قرار نگرفته است و ازین لحاظ است که ملا علی القاری در شرحی که بالای شرح نخبه نوشته گفته است: (قیل ذکر الطیبی ان السند اخبار عن طریق المتن والاسناد رفع الحدیث الى قائله أقول إن مؤداهما واحد).¹⁴ گفته اند که طیبی ذکر نموده که سند اخبار از راه (راویان) متن، و اسناد نسبت دادن حدیث به قائل آن است، می گویم که نتیجه و مفاد هر دو یک است. و سخاوی هم در شرح التذکره تألیف ابن الملحق گفته است: (الاسناد والسند هو الطريق الموصول للمتن)¹⁵ اسناد و سند عبارت از همان راه وصل کننده متن است. دانشمند دیگری بنام ابو زکریا می گوید: محدثین اسناد و سند را به یک چیز بکار می برند.¹⁶

مبحث چهارم: اهمیت و جایگاه اسناد

واز آنجایی که اسناد وسیله و طریق شناخت حدیث شریف که مرجع دوم و ماخذ احکام شریعت اسلامی بعد از کتاب الله می باشد محدثان اهتمام زیاد به اسناد نموده و به آن اهمیت بسزایی قابل شده اند زیرا ثمره و غایه اسناد تمیز و جدا سازی احادیث صحیح رسول الله علیه و سلم از احادیث غیر صحیح می باشد، فضیلت و شرف این علم از غایه و ثمره آن نیز دانسته می شود و هم بدین لحاظ که اسناد را نیم علم حدیث خوانده اند زیرا حدیث مرکب از متن و سند است و سند رکن رکین و مهم علم حدیث را تشکیل می دهد و سند حیثیت تکیه گاهی را دارد که بر آن اعتماد می شود و قبول حدیث بطور اغلب موقوف بر اسناد است ازینرو از علمای حدیث اقوال متعددی راجع به اهمیت اسناد نقل شده است، امام احمد به سندش ازعتبه بن ابی الحکم روایت نموده که گفته است: امام زهری از اسحاق ابن ابی فروة شنید که گفت: قال رسول الله صلی الله و سلم زهری گفت: قاتلك الله یا بن ابی فروة ما اجرأك على الله ألا تسند حدیثك؟ تحدثا بحديث ليس له خطم ولا

¹³- قواعد التحديث من فتن مصطلح الحديث ص 172

¹⁴- شرح نخبه الفكر لملا علی القاری ص 19

¹⁵- التوضیح الأبهـر لتذکره ابن الملحق فی علم الاثر ص 30، شرح اللؤلؤ المکنون ص 38

¹⁶- شرح المنظومة البيقونية ص 33

أزمة.¹⁷ ای ابن فروة الله تعالى ترا بکشد (نفرین الله بر تو باد) چه بسا بر الله جرات میکنی که به حدیث خویش سند ذکر نمی کنی تو به ما حدیثی رارو ایت می کنی که لجام و زمامی ندارد.

وابن عبدالبر از امام اوزاعی روایت نموده که گفته است: ما ذهب العلم الاذهاب الاسناد¹⁸ از میان رفتن علم با ازمیان رفتن اسناد است.

وقاضی عیاض گفته است: اعلم أولاً أن مدار الحديث على الاسناد، فاعلم أولاً أن مدار الحديث على الاسناد فبه تتبين صحته و يظهر اتصاله.¹⁹ مدار حدیث برسد است صحت و سلامتی و اتصال حدیث در سند آن هویدا و آشکار می گردد. و ابن اثیر در جامع الاصول گفته است: اعلم ان الاسناد في الحديث هو الاصل وعليه الاعتماد و به تعرف صحته و سقمه²⁰. باید دانست که اصل در حدیث اسناد است و اسناد است که بر آن اعتماد می شود صحت و ضعف حدیث بواسطه آن شناخته می شود.

سفیان ثوری گفته است: الاسناد سلاح المومن اذا لم يكن معه سلاح فيم يقاتل²¹. اسناد سلاح مسلمان است هرگاه با او سلاحی نباشد با چه چیز به پیکار می پردازد.

ازینرو جایگاه اسناد به خوبی واضح و نیاز بر آن مبرم می گردد تا چیزی را که پیغمبر صلی الله علیه وسلم نگفته است به آن نسبت داده نشود.

وبدين لحاظ محدثین اسناد را اصل برای پذیرش حدیث قرار داده اند و حدیث که سند پاک و یا اسانید که از مجموع آن اطمینان حاصل شود نداشته باشد آنرا نپذیرفته اند، و این اسناد بزرگترین وسیله ای است که محدثین از روزگاران صحابه تا عصر تدوین بکار برده و ناپاکی ها را از حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم توسط آن دور کرده اند. و امام شعبه گفته است: (انما يعلم صحة الحديث بصحة الاسناد)²² البته صحت حدیث با صحت اسناد شناخته می شود و هم این اهمیت از آنجا به خوبی بر ملا می گردد که ابن مبارک آنرا از دین خوانده گفته است: (الاسناد من الدين ولو لا الاسناد لقال من شاء ماشاء)²³. اسناد از دین است و اگر اسناد نمی بود هرکس هر آنچه می خواست می گفت.

وازهمین اهمیت اسناد است که برخی از علماء آنرا به مثابه دست و پا خوانده اند از ابن مبارک نقل شده که گفته است: (بيننا وبين القوم القوائم يعني الاسناد)²⁴ میان ما و میان مردم قوائم یعنی اسناد است اصل قوائم جمع قائمه است و آن عبارت از دست و پا می باشد توضیح قول ابن مبارک اینست که اعتماد محدثین بر اسناد چون اعتماد حیوانات بردست و پا است همانگونه که بلند شدن واز جا برخاستن حیوانات وابسته بردست و پای آنها است بدانسان قبول احادیث نزد محدثین وابسته و موقوف برسد آن می باشد.

¹⁷- معرفة علوم الحديث للحاكم ص 6 المكتب التجدي بيروت

¹⁸- التمهيد لابن عبد البر 314/1 وزارة عموم الاوقاف والشؤون الاسلامية المغرب

¹⁹- الامام ص 194

²⁰- جامع الاصول ج 10-9/1

²¹- بحوث في تاريخ السنة ص 54

²²- التمهيد لابن عبد البر 57/1

²³- مقدمه صحيح مسلم 1/1

²⁴- قول عبد الله بن المبارك را امام مسلم در مقدمه صحيح خود نقل کرده: صحيح مسلم (1/15) و المقترّب في بيان المضطرب ص 120

حاکم ابو عبدالله نيسابوری گفته است: (و لولا الاسناد وطلب هذه الطائفة له وكثرة مواظبتهم على حفظه لدرس منار الاسلام وتمكن اهل الاحاد والبدع فيه بوضع الأحاديث وقلب الأسانيد فان الاخبار اذا تعرت عن وجود الأسانيد كانت بتيراء)²⁵. واگر اسناد وسعی وتلاش این مجموعه { از علمای حدیث } برآن ومواظبت زیاد برحفظ ونگهداشت آن نمی بود نشانه های روشن اسلام ناپدید می شد وملحدین وبدعت کاران می توانستند در آن؛ احادیث وضع نمایند واسانید را وارونه سازند چه اخبار واحادیث هرگاه از وجود اسناد خالی گردد ناقص ودم بریده می باشد.

علمای حدیث تنها برین هم اکتفا نکرده بلکه شاگردان خویش را به التزام به اسناد تشویق نموده در پهلوی التزام اسناد؛ به تثبت وتاکد در اخذ واعتماد بر راویان ثقه ومعتمد نیز تاکید می نمودند و مالک ابن انس امام دارالهجرة می گوید: (ان هذا العلم هو لحكم ودمك وعنه تسأل يوم القيامة فانظر عمن تأخذه)²⁶. ابن علم (علم حدیث) گوشت وخون تو است واز آن در روز قیامت مورد بازپرس قرار می گیری بناءً متوجه باش که از چه کسی آنرا فرا می گیری:

وزائده²⁷ گفته است: (ان هذا العلم دين فانظروا من تودعونه)²⁸ این علم (علم حدیث وروایت دین است نیک ببینید که آنرا به چه کس به ودیعت می گذارید، زائده تنها به دقت در اخذ و تحمل حدیث اکتفا ننموده بلکه در ادای حدیث به اینکه به چه کسی روایت می شود اهتمام نموده می گوید: همانطوریکه انسان برای امانت خویش شخص امین را سراغ می نماید بدینگونه برای روایت حدیث شخص کامل العداله و ضبط را باید اختیار کند تا این امانت را برایش بسپارد.

وهم از دلایل اهمیت اسناد این است که علما آنرا به منزله شهادت وگواهی قرار داده اند سفیان ثوری گفته است: (الاسناد في الحديث بمنزلة الشهادة)²⁹ اسناد در حدیث حیثیت شهادت را دارد، وعبدالله بن مبارک گفته است: (سمعت أبا نعيم الفضل بن دكين يقول: انما هي شهادات)³⁰ از ابا نعيم فضل بن دكين شنیدم که می گفت: البته اسانید { در حدیث همچون { شهادات وگواهیها است یعنی آن اهمیت که شهادت دارد وكدام اثار که بر شهادت مرتب می شود سند از همان اهمیت برخوردار است وهمان اثار برآن مرتب میگردد روی همین دلیل از علمای سلف بطور اتفاق نقل است: حدیث که خالی از سند باشد فاقد اعتبار است، ولو هرکس گوینده آن باشد امام شافعی گفته است: (مثل من يطلب الحديث بلا اسناد كمثل حاطب ليل ربما احتطب في خطبه الافي)³¹ مثال کسیکه حدیث را بدون اسناد می گیرد مانند کسی است که شب هنگام هیزم جمع آوری می نماید شاید که در میان هیزم اژدهای را بگیرد واعمش گاهی حدیث را بدون سند بیان می کرد سپس می گفت رأس المال مانده است ومی گفت: (حدثني فلان قال حدثنا فلان عن فلان..³²) یعنی جایگاه سند در

²⁵ - معرفة علوم الحديث للحاكم ص 6²⁶ - المحدث الفاصل ص 41.²⁷ - زائده ابوالفرج معافي فرزند زكريا فرزند طرار نهرواني محدث مشهور است؛ مرجع تبصير المنتبه بتحرير المشتبه ج 1 ص 216²⁸ - المحدث الفاصل ص 416²⁹ - المحدث الفاصل ص 422³⁰ - الجامع لاخلاق الراوى ج 2 ص 200³¹ - شرح المواهب القسطلاني 3/393³² - كتاب المجروحين محمد بن حبال بستي دار الوعى حلب 1/19

حدیث چون جایگاه سرمایه در معامله و تجارت است این کار اعمش دومطلب را افاده میکند: 1 - اینکه تاخیر سند از متن نزد علماء اشکالی ندارد. 2 - بیان اهمیت سند؛ و این قول اعمش بازگو کننده آنست که

اعمش اسناد را جزء مهمی از حدیث می دانست و به همین سلسله از شعبه بن الحجاج نقل شده است کل حدیث لیس فیه حدثنا وحدثنا فهو مثل الرجل بالفلاة معه البعیر لیس له خطام³³.

هر حدیثی که در آن حدثنا و حدثنا یعنی فلان به ما این حدیث را گفته و روایت کرده است نباشد آن همانند کسی است که در دشت و صحرا قرار دارد و با خود شتری دارد که بی لجام است و ازین نگاه حدیثی که اسناد نداشته باشد نزد اکثر علما مرفوض و متروک است: بهز ابن اسد³⁴ می گوید: (لا تأخذوا الحدیث عن لایقول حدثنا)³⁵ حدیثی را از کسی که حدثنا نمی گوید نگیرید { یعنی مورد قبول نیست}

و از آنجایی که اسناد رکن مهم حدیث میباشد علما به خاطر حرص بر سالم بودن طریق روایت و تشدد در نقد و تمحیص آن اسناد را از جمله دین قرار داده اند امام علی رضی الله در حالیکه در مسجد کوفه بود گفت: انظروا عن تأخذون هذا العلم فانما هو الدین³⁶ ببینید که از چه کسی این علم را می گیرید زیرا که آن دین است، و بلکه قاضی عیاض از انس مرفوعا روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده اند: ان هذا العلم دین فانظروا عن تأخذونه³⁷ این علم دینست لذا خوب متوجه شوید که از چه کسی آنرا می گیرید.

ارزش و اهمیت اسناد بیشتر به کسانی معلوم می گردد که احادیث را از طریق راویان که اسناد از آنها ترکیب یافته است می شناسند و راجع به آنها در کتابهای تراجم؛ بحث و تحقیق کرده اند و هم اهمیت اسناد در شناخت و جدا سازی احادیث متصل از منقطع بر ملا می شود چه اگر اسناد نمی بود ما امروز احادیث صحیح را از روایات بافته و ساخته شده و از احادیث وضع گردیده نمی شناختیم و آنگاه باطل کاران نا بکار به وضع احادیث و ساخت و بافت اخبار بی اساس جرأت می یافتند و به مصداق قول ابن مبارک.... هر کس هر آنچه می خواست می گفت، و هم اهمیت اسناد از آنجا بهتر واضح می گردد که اهل الحاد و مردمان بی دین مغرض آنرا نمی خواهند، بحث از اسناد و روایت حدیث بوسیله اسناد امر مرغوبی برایشان نیست زیرا با بیان اسناد حقیقت کار آنان کشف و دروغهای ایشان آشکار می گردد و به قول ابو نصر بن سلام که گفته است: (لیس شیء أثقل علی اهل الالحاد ولا أبغض الیه من سماع الحدیث وروایت و اسناد)³⁸ هیچ چیزی گرانبار تر و نا پسندیده تر بر ملحدین از شنیدن حدیث و روایت و اسناد آن نیست با این بیان مختصر که بیشتر به ذکر اقوال علما و دانشمندان سلف استدلال نمودیم اهمیت و ارزش اسناد و جایگاه آن در حدیث واضح و روشن می گردد.

³³- کتاب المجروحین 1/ 19

³⁴- بهز بن اسد کنیه اش ابوالاسود ابن سعد گفته ثقة؛ کثیر الحدیث و حجة است؛ مرجع طبقات کبری از ابن سعد ج 7 ص 298

³⁵- الکامل فی ضعف الرجال - (1/ 148)

³⁶- الکفایة فی علم الروایة 194

³⁷- الوجازة قسم المصطلح 1/ 18 قاضی عیاض این حدیث را به دو سند روایت نموده به یک سند تا ابوهریره موقوفاً و به سند دیگر از انس مرفوعاً روایت کرده است. الالماع ج 1

ص 59

³⁸- توجیه النظر الی اصول الأثر ص 392

مبحث پنجم: اسناد از ویژگیهای این امت است

اسناد از خصوصیات و ویژگیهای امت اسلامی محمدی بوده و آن یکی از امتیازات این امت نسبت به امتهای و ملتهای دیگر است زیرا هیچ یک از ادیان پیشین که معروف ترین آنها یهودیت و نصرانیت است تا پیغمبر خویش سند متصل ندارند سند یهودیان تا پیغمبرشان متصل نبود بلکه از لحاظ مصطلح علمای حدیث، سند ایشان تا موسی علیه السلام سند متصل است زیرا انقطاع بین ایشان و موسی علیه السلام بیشتر از سی انسان است که آخرین سند ایشان تا شمعون می رسد³⁹.

اما نصاری اصلاً اسناد را نمی شناسند و تنها در باب تحریم طلاق حکایت شده که با سند روایت دارند، و اما علمای حدیث به این ویژگی این امت اهتمام زیاد بخرچ داده و آنرا از مهمترین مسائل دینی دانسته برای حفظ آن همت کامل گماشتند هما نبود که در نتیجه این بذل جهد و تلاش بیدریغ علمای حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم در ادوار زمان و طول تاریخ حفظ وضبط گردید و بدون اینکه شائبه در آن آمیزش یابد صاف و پاک به ما رسید و در کتابهای صحیح تدوین یافت

محمد بن ابی حاتم گفته است: (إن الله أكرم هذه الأمة وشرفها وفضلها بالإسناد وليس لأحد من الأمم كلها قديمها وحديثها إسناد إنما هو صحف في أيديهم وقد خلطوا بكتبهم أخبارهم فليس عندهم تمييز بين ما نزل من التوراة والإنجيل وبين ما ألحقوه بكتبهم من الأخبار التي أخذوها عن غير الثقات وهذه الأمة إما تنص الحديث عن الثقة المعروف في زمانه المشهور بالصدق والأمانة عن مثله حتى تنأى أخبارهم ثم يبحثون أشد البحث حتى يعرفوا الأحفظ فالأحفظ والأضبط فالأضبط والأطول مجالسة لمن فوقه ممن كان أقل مجالسة ثم يكتبون الحديث من عشرين وجهاً أو أكثر حتى يهذبوه من الغلط والزلل ويضبطون حروفه ويعدوه عدا)⁴⁰

محمد بن ابی حاتم گفته است: الله تعالی این امت را با اسناد گرامی داشته و او را شرف و فضیلت بخشیده است و هیچ یک از امتهای و ملتهای پیشین و جدید اسناد موصول نداشته اند نهایت امر اینکه او راقی بوده در دستهای شان که اخبار خود را با کتابهای شان خلط کرده اند و نزد آنان تمیز و فرقی میان آنچه که از تورا و انجیل نازل شده و میان آن اخبار و حکایات که از مردان غیر ثقه گرفته اند وجود ندارد و این امت {مسلمه} را که الله تعالی او را به پیغمبرش.

شرف و عزت بخشیده است حدیث را تنها از شخص معتمد که در زمانش به صداقت و امانتداری معروف بوده و از شخص همانند خودش روایت نموده و تا پایان سند که اخبارشان منتهی می گردد {همین گونه بوده} اخذ می دارند سپس به بحث و کنجکاوی {پیرامون آن حدیث} می پردازند تا راویانی را که حفظ وضبط شان بیشتر است بشناسند و هم آنهایی را شناسایی نمایند که نشست و برخاست شان با کسانی بالاتر از ایشان نسبت به کسانی که این نشست با ایشان کمتر است ؛ سپس حدیث را از بیست طریق و سند و بیشتر از آن روایت می کنند تا کاملاً از خطا و غلطی پاک و تصفیه نمایند و حروف آنرا نیز ضبط و شکل می دهند و دقیقاً در شمار و احصائی می آورند ؛ و انا جیل که همین اکنون در میان نصاری متداول است هیچ چیز از آنها دست کم هفتاد سال پیش از گذشت بالا بردن مسیح علیه السلام به سوی آسمان نوشته نشده است و همه روایات آن خبرهای واحد منقطع است ازین سبب آن کتابهای آسمانی تحریف یافته و ضایع شد بدانگونه اخبار درست

³⁹ - برای تفصیل این قضیه مراجعه شود به کتاب اظهار الحق از شیخ رحمة الله الهندی الکیرانوی، تحقیق: دکتر احمد محمد ملکاوی، فصل دوم در باره این که اهل کتاب سند متصل نه برای عهد قدیم دارند و نه برای عهد جدید، ج 1 ص 109، طبع الرئاسة العامة لإدارة البحوث العلمية والافتاء، المملكة العربية السعودية، طبع اول سال 1989م.

⁴⁰ - فتح المغیث 3/3

وصحیح پیامبران آنان از میان رفته و جایش را دروغ دروغگویان ساخت و یافت فرصت طلبان و استثمارگران گرفت؛ ازینرواسناد با نقل شخص ثقة و معتمد تا پیغمبر صلی الله علیه وسلم از ویژگیهای این امت بوده و بر سائر امتهای و ملتها این امتیاز را حاصل کرده است.

پس اهتمام به اسناد در نقل اخبار از سنتهای موکد این امت بوده و شعاری از شعارهای آنست بدین لحاظ بر هر فرد مسلمان لازم است که در روایت احادیث و اخبار به اسناد صحیح اعتماد نماید. ابن تیمیه رحمه الله گفته است: (والإسناد من خصائص هذه الأمة ثم هومن خصائص الإسلام ثم هو فی الاسلام من خصائص اهل السنة)⁴¹ اسناد از ویژگیهای اسلام سپس در اسلام از ویژگیهای اهل سنت است.

مبحث ششم: آغاز اسناد و پخش آن

الف: اکثر ریسرچ گران و اهل تحقیق بدین نظر اند که به تعقیب قیام فتنه اسناد آغاز یافت و بر نظر خویش به قول ابن سیرین استناد کرده اند که گفته است: لم یکنوا یسألون عن الاسناد فلما وقعت الفتنة قالوا سمولنا رجالکم فینظر الی اهل السنة فیؤخذ حدیثهم وینظر الی اهل البدعة فلا یؤخذ حدیثهم⁴² علمای حدیث { درآغاز } از اسناد نمی پرسیدند و هنگامی که فتنه به وقوع پیوست می گفتند رجال { روایت } خویش را نام برید آنگاه به اهل سنت دیده حدیث شان گرفته می شد و به اهل بدعت متوجه شده احادیث آنان را به قبول نمی گرفتند ناگفته نماند که در مورد تعیین فتنه اختلاف نظربین علما و دانشمندان وجود دارد که خلاصه آن ذیلا نگارش می یابد.

- ۱- دکتور اکرم ضیاء العمری می گوید: مراد به فتنه؛ فتنه کبری است که منجر به قتل عثمان رضی الله عنه شد.
- ۲- عده ای دیگر می گویند: مراد از فتنه؛ قتل ولید بن یزید بن عبدالملک بن مروان است و این بخاطری که ابن جریر طبری قیام فتنه را در حوادث سال ۱۲۶ هـ ذکر کرده است.⁴³
- ۳- رومبون مراد از فتنه، فتنه ابن الزبیر را دانسته و به روایتی که مالک در موطا آورده استناد کرده است که در آن مالک فتنه زبیر را تذکر داده است⁴⁴

پا- و برخی دیگری از محققین به این نظر اند که آغاز اسناد به ربع اخیر قرن اول بر می گردد می گویند: اولین کسیکه اسناد را بکار برده محمد بن شهاب زهری می باشد اصحاب این نظر فواد سزکین و کایتانی می باشد و به روایت که از مالک نقل شده اعتماد کرده اند مالک گفته است: اول من اسند الحدیث ابن شهاب⁴⁵

نخستین کسیکه حدیث را به سند ذکر نموده ابن شهاب است قول امام مالک صراحت دارد که نخستین کسیکه اسناد را در حدیث استخدام نموده امام زهری می باشد و راجع به آغاز و شروع اسناد این چند قولی از علماء نقل شده که مختصراً اشاره نمودیم.

⁴¹ - منهاج السنة 7/37

⁴² - المنهج المقترح لفهم المصطلح 1/23

⁴³ - المقتررب فی بیان المضطرب 123

⁴⁴ - الشرح الكبير ج 2 ص 93

⁴⁵ - مقدمة الجرح والتعديل ج 1 ص 17

ولی نگارنده به این نظر است که آغاز استعمال اسناد همزمان با روایت حدیث بوده است و روایت حدیث از روزگار پیغمبر صلی الله علیه وسلم شروع شده است زیرا که در آن زمان صحابی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم حدیثی را می شنید به دیگری روایت می نمود؛ و صحابه به نوبت به مجلس پیامبر حضور می یافتند و صحابی هر گاه گفتاری را از رسول الله صلی الله علیه وسلم می شنید و با کرداری را می دید و می خواست که آنرا به دیگری برسانید می گفت: سمعت رسول الله صلی الله علیه وسلم از رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیدم یا می گفت: رأیت دیدم و یا میگفت کنت جالساً (نشسته بودم) لیکن از آنجایی که اسناد مختصر بود و حتی غالباً بر صحابی کوتاه می گردید و گاهی هم ترک می نمودند ازینرو مسأله استعمال اسناد و کار برد آن برای برخی از محققین واضح نگردیده پنداشته اند که صحابه و رعیل اول اسناد را بکار نبرده اند و این امر منجر به اختلاف ایشان در قضیه تحدید آغاز اسناد نزد محدثان شده است

مبحث هفتم: آغاز کار برد اسناد

قبلاً تذکر دادیم که آغاز اسناد همزمان با آغاز روایت حدیث شروع شده است صحابه رضی الله عنهم هنگامی که حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کردند آغاز به عبارتی می ساختند که از تحمل آن خبر می داد و گاهی عبارت واضح بود که این حدیث مباشرة از رسول الله صلی الله علیه وسلم گرفته شده و گاهی بدین مطلب صراحت نداشت و این امر بیشتر در احادیث صغار صحابه آشکار می شود مانند انس بن مالک و ابن عباس و غیر آنان، بدین لحاظ بودن واسطه میان آنان و میان رسول الله صلی الله علیه وسلم در احادیث ایشان پر رنگ تر جلوه می نماید با آنکه امکان اخذ برخی از آنان از رسول الله صلی الله علیه وسلم هم بعید انگاشته نمی شود و البته این نوع احادیث روایت شده (به واسطه) کمترین جانب احادیث را تمثیل می کند زیرا غالب در روایات صحابه روایت مباشر و مستقیم از رسول الله صلی الله علیه وسلم است که جانب اکثر را تشکیل می دهد.

وهم ناگفته نباید گذاشت که مجموعه از احادیث در روزگار صحابه تدوین یافته بود مانند صحیفه عبدالله بن عمرو بن العاص که در حیات رسول الله صلی الله علیه وسلم تدوین یافته بود و بنام الصادقة مسمی شده بود و عبدالله به آن می بالید که از رسول الله صلی الله علیه وسلم مباشرة شنیده است مجاهد گفته است: رأیت عند عبدالله بن عمرو بن العاص صحیفه فذهبت اتناولها فقال مه یا غلام بنی محزوم قلت ما کنت تمنعنی شیئاً قال هذه الصادقة فیها ما سمعته من رسول الله صلی الله علیه وسلم لیس بینی و بینها احد⁴⁶.

مجاهد گفته است نزد عبدالله بن عمرو بن العاص نوشته را دیدم خواستم آنرا بگیرم گفت ای غلام بنی محزوم دست بردار گفتم تو این عادت نداشتی که چیزی را از من باز داری گفت: این نوشته صادق است در آن احادیثی است که از رسول الله صلی الله علیه وسلم بدون اینکه بین من و بین او شان کسی باشد مستقیماً شنیده ام؛ و از جمله آنانی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم مستقیماً نوشته است علی رضی الله عنه می باشد بخاری به سند خویش از ابی جحیفه روایت نموده که گفته است: قلت لعلی هل عندکم کتاب قال: لا الا کتاب الله او فهم اعطیه رجل مسلم و مافی هذه الصحیفه قال قلت فما فی هذه الصحیفه؟ قال العقل و فکاک الأسیر و ألا یقتل مسلم بکافر⁴⁷

⁴⁶- المحدث الفاضل ص 366.

⁴⁷- صحیح البخاری باب کتاب العلم ج 1 ص 203

ابو جحیفه گفت به علی گفتیم: آیا نزد شما کتاب و نوشته یی وجود دارد؟ گفت نه خیر مگر کتاب الله و فهمی که برای مرد مسلمانی داده شده و آنچه که درین صحیفه است گفتیم: درین صحیفه چه تحریر یافته است گفت: دیت ورهایی اسیر و اینکه مسلمان در برابر کافر کشته نشود.

وهمین طور ابن عباس؛ انس و جابر احادیث رامی نوشتند⁴⁸ و از کسانی که از رسول الله صلی الله علیه وسلم مباشرة نوشته انس ابن مالک است، و هم از آنانی که با خود صحیفه و کتابی داشت ابو هریره است عمرو بن امیة ضمری از پدرش روایت نموده که گفته است:

تحدثت عن ابي هريرة بحديث فأنكره فقلت اني سمعته منك فقال ان كنت سمعته مني فهو مكتوب عندي فأخذ بيدي الى بيته فأرانا كتباً كثيرة من حديث رسول الله صلي الله عليه وسلم فوجد ذلك الحديث⁴⁹ از ابوهريره حدیثی را روایت نمودم ولی او آنرا نشناخت گفتیم من آنرا از تو شنیده ام ابو هریره گفت اگر از من شنیده باشی آن نزد من نوشته است از دستم گرفت و بخانه اش برد و کتابها و نوشته های زیادی از حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را به ما نشان داد. عبدالعزیز بن مروان به کثیر بن مرة حضرمی نوشت همه احادیث را که از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم شنیده ای به من بنویس مگر احادیث ابو هریره زیرا که او در نزد من موجود است.

و بشیر ابن نهیک یکتن از تابعان ثقة گفته است: من هر آنچه از ابو هریره می شنیدم مینوشتیم و چون خواستم از او جدا شوم همه نوشته هایم را به او آوردم و گفتم: این احادیث است که از تو شنیدم گفت آری⁵⁰ (و تایید کرد) این آثار دلالت بر آن دارد که گروهی از صحابه احادیث خویش را در اوراق و صحیفه ها می نوشته اند و این اوراق و صحیفه ها از آنان به پسینیان و واولاد و فرزندان شان و به روایان انتقال یافته است.

آنچه در بالا تذکر یافت این مطلب را تایید می کند که استعمال اسناد همزمان با روایت حدیث آغاز یافته مگر وابسته ساختن اسناد دوانحصا رآن به تابعین و تبع تابعین عده ای را بدین گمان انداخته است که اسناد جز در وقت متأخر که تحدید به زمان فتنه شده مورد استخدام قرار نگرفته است.

و معنای این مطلب هم چنین نیست که همه مرویات صحابه رضی الله عنهم و روایات تابعین التزام به ذکر اسناد داشته است چرا که برخی از آنان صراحت نموده که وی گاهی حدیث را به رسول الله صلی الله علیه وسلم مرفوعاً می رساند و در حالیکه آن حدیث را از ایشان مباشرة نگرفته است براء بن عازب می گوید: (لیس کلنا کان یسمع حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم، کانت لنا ضیعة وأشغال ولكن الناس لم یكونوا یکذبون یومئذ فیحدث الشاهد الغائب)⁵¹. چنان نبود که ما همگان حدیث رسول الله صلی الله علیه وسلم را [مباشرة از ایشان] می شنیدیم ما اهل و اولاد و کار بار داشتیم ولی مردم در آن وقت دروغ نمی گفتند شخص حاضر به غائب روایت می کرد.

⁴⁸ -شرح التبصرة والتذكرة ج 1 ص 149

⁴⁹ -المستدرک علی الصحیحین للحاکم النیسابوری ج 248/14

⁵⁰ -الانوار الکاشفة ج 1 ص 41

⁵¹ -الجامع لاخلق الراوی ج 1 ص 117

وانس ابن مالک نیز گفته است: (لیس کل ما نحدثکم عن رسول الله سمعناه منه ولكن حدثنا اصحابنا ونحن قوم لا یکذب بعضهم بعضاً)⁵²

همه آنچه که از رسول الله صلی الله علیه وسلم روایت می کنیم چنان نیست که آنرا از او شنیده ام ولی یاران ما به ما روایت کرده اند و ما مردمی ایم که برخی به برخی دیگر دروغ نمی گوید. ولی باید گفت که امثال چنین احادیث اندک است با این بیان، آغاز به کار بردن راویان اسناد را در روایت، روشن می گردد.

مبحث هشتم: آغاز الزام راویان به ذکر اسناد

مقصود از آغاز الزام راویان به ذکر اسناد همان فتره زمانی است که سامعین بر راویان لازم می ساختند که اسانید خویش را یاد آور شوند که آیا حدیث را از رسول الله صلی الله علیه وسلم مباشرةً و مستقیماً شنیده اند و یا اینکه یک یا چند واسطه در بین وجود داشته است؟

ونخستین کسیکه راویان را به ذکر اسانید شان وادار نموده و یاد آوری اسناد را در روایت لازمی گردانید تعدادی از صحابه بودند که در رأس شان ابوبکر صدیق قرار داشت، قبیصة بن ذؤیب روایت نموده گفته است: جاءت الجدة إلی ابی بکر الصدیق تسأل میراثها فقال لها مالک فی کتاب الله شیئاً وما علمت لک فی سنة رسول الله شینا فارجعی حتی أسأل الناس فسأل الناس فقال المغيرة بن شعبة حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم أعطاهما السدس فقال ابوبکر هل معک غیرک؟ فقام محمد بن مسلمة الانصاری فقال مثل ما قال المغيرة بن شعبة فأنفذه أبوبکر⁵³

ترجمه: جده یی (مادر پدر) نزد ابوبکر صدیق رضی الله عنه آمد که خواستار میراثش بود ابوبکر برایش گفت: در کتاب الله حکمی برای تو نیست و در سنت رسول الله صلی الله علیه وسلم هم من چیزی را برای تو به خاطر ندارم تو برگرد تا از مردم [درین مورد] بپرسم آنگاه از مردم پرسید مغیره بن شعیبه گفت من به حضور رسول الله صلی الله علیه وسلم بودم که برای جده سدس (۱/۶) میراث را دادند ابوبکر گفت آیا با تو کسی دیگری هست؟ محمد بن مسلمة نیز همانند قول مغیره بن شعیبه اظهار کرد آنگاه ابوبکر سدس را مورد انفاذ قرار داد.

وعمر رضی الله عنه نیز به همین شیوه ابوبکر عمل نمود داستان عمر با ابو موسی اشعری در حدیث: اذا سلم أحدکم⁵⁴ معروف است که عمر از ابو موسی درین روایت شاهی خواست تا بر روایت خوب تأکید نماید و مغیره ابن شعبه روایت نموده گفته است: ان عمر استشارهم فی املاص المرأة یعنی السقط فقال له المغيرة قضی فیہ رسول الله صلی الله علیه وسلم بغرة فقال له عمران کنت صادقاً فأنت احدیاً یعلم ذلک قال فشهد محمد بن مسلمة ان رسول الله صلی الله علیه وسلم قضی بذلک⁵⁵ عمر رضی الله عنه از مردم راجع به حکم زنی که سقط جنین نماید [یعنی طفل خود را بسبب تعدی کسی بیاندازد] مشوره نمود مغیره برایش گفت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در مورد آن به یک غلام یا کنیز حکم کرده اند عمر گفت اگر تو درین قول خویش راست می گویی کسی را بیاور که به آن آگاهی داشته باشد [و گواهی دهد] آنگاه محمد بن مسلمة شهادت داد که رسول الله صلی الله علیه وسلم درین مورد چنین فیصله کرده اند.

⁵²- المحدث الفاضل ص 237 الکفاية فی علم الرواية ص 385.

⁵³- تلخیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر ج 4 ص 54

⁵⁴- توجیه النظر إلی اصول الاثر ج 1 ص 61

⁵⁵- کشف المشکل من حدیث الصحیحین ج 1 ص 1095

این کار ابوبکر و عمر رضی الله عنهما درین مثالهای که ذکر شد بیانگر آنست که باید اسناد راویان واضح بوده و ایشان ملزم به ذکر اسناد می باشند و هر چند که هدف ابوبکر و عمر تأکید از صحت روایت و صحت نسبت آن به رسول الله صلی الله علیه وسلم است و چون این کار دأب و عادت آنها بوده لذا می توان عصر آنها را آغاز الزام راویان به ذکر اسناد قلمداد کرد.

مبحث نهم: التزام راویان به ذکر اسناد

پس از آنکه مبدأ الزام راویان به ذکر اسناد نشر و شیوع یافت و طلاب علم حرجی در آن احساس نمی کردند و جایگاه اسناد واضح و نیاز به ذکر آن برای مردم روشن شد راویان دریافتند بهتر آنست که بجای سؤال و پرسش طلاب علم از اسناد و استفسار از رجال حدیث ذکر اسناد را بر خود بعد از متن یا پیش از متن لازمی گردانند. بگونه مثال: اعمش عادت داشت که بسا حدیث را حکایت می کرد سپس می گفت رأس المال باقی مانده است: حدیثی فلان....⁵⁶ یعنی این حدیث رافلانی به من روایت کرده است و اعمش چنین التزام و اهتمام به ذکر اسناد داشته آنرا پس از متن ذکر می نمود و آنرا رأس المال می نامید تا نظر طلاب را به آن جلب نماید.

حماد بن سلمه می گوید: ما نزد قتاده می آمدید و او می گفت: بلغنا عن النبی صلی الله علیه وسلم وبلغنا عن عمر وبلغنا عن علی و لا یکاد یسند از پیغمبر صلی الله علیه وسلم به ما رسیده و از عمر به ما رسیده و از علی به ما رسیده حدیث را به سند بیان نمی کرد و هنگامی که حماد بن ابی سلیمان به بصره قدوم آورد او می گفت حدثنا ابراهیم و فلان و فلان { ابراهیم و فلانی و فلانی به ما حدیث گفته است } و این خبر که به فتاده رسیده فتاده نیز شروع نموده می گفت: سمعنا مطرقاً از مطرق شنیده ایم و سألت سعید بن المسیب از سعید بن مسیب پرسیدم و حدثنا انس بن مالک انس بن مالک به ما حدیث گفته است بدین ترتیب از اسناد خبر می داد و ازین کار حماد بن سلیمان روشن می شود که حماد ملتزم به ذکر اسناد بوده و فتاده نیز بعد از آنکه به این کار التزام نداشت به آن شروع نمود.

ناگفته نماند که محدثین درین مرحله تنها به التزام ذکر اسناد اکتفا ننموده بلکه برخی از آنان - کسبیکه سماع حدیث را بدون ذکر اسناد خواستار می شد - سخت بروی رد و انکار می نمود سفیان بن عیینه می گوید: حدث الزهري يوماً بحديث فقلت له هاته بلا اسناد فقال أترتقی السطح بلاسلم.⁵⁷ زهري روزی حدیث را بیان کرد گفتم: این حدیث را بدون ذکر اسناد به من بده زهري گفت: آیا بدون نردبان (زین) در بام بالا می روی. زهري اسناد را به منزله نردبان که رسیدن به بالای بام بدون آن ممکن نیست قرار داد و هم باید گفت که درین مرحله ذکر اسناد و التزام به آن یگانه بر محدثین منحصر نماند بلکه به اهل علم و دانشمندان علوم دیگر چون فقه، عقیده، تاریخ، لغت و ادب نیز سرایت کرد و این امر از کتابهای که درین مرحله راجع به این علوم و معارف تألیف یافته اند واضح می شود که اکثر آنها اخبار و مسائل خویش را به اسناد آغاز کرده اند فشرده مطلب اینکه استخدام و کار برد اسناد و نشر و ظهور آن سه مرحله رادر بر گرفته است:

۱- آغاز و ذکر اسناد که همزمان با روایت حدیث شروع شده است

۲- ملزم ساختن راویان به ذکر اسناد است و این مرحله نیز در روزگاران صحابه آغاز شد و پرچم آنرا نخست ابوبکر صدیق سپس عمر سپس علی رضی الله عنه برافراشته اند

⁵⁶- مباحث فی الحدیث المسلسل ج 4 ص 6

⁵⁷- تدرب الراوی بشرح تقریب النووی ج 2 ص 61

۳- التزام خود راویان به ذکر اسانید شان می باشد که این مرحله بعد از دومرحله دیگر شروع شده است.

خاتمه ونتیجه بحث

آنچه از موضوعات و مضامین که درین بحث مورد بررسی وتحقیق قرار گرفت نکات ذیل به دست می آید:

- 1- ضرورت سند برای قبول روایات.
- 2- روایاتی که مبتنی بر سند صحیح نباشد قابل پذیرش نیست.
- 3- سند واسناد بزرگترین وسیله رد باطل باطل گرایان والحاد ملحدان وبدعت مبتدعان است.
- 4- مدار صحت حدیث برصحت سند واتصال آن می باشد.
- 5- علمای حدیث اهتمام زیاد به سند نموده و آنرا به مثابه دین خوانده اند.
- 6- اسناد نقش بزرگ واساسی برای حفظ منار اسلام دارد.
- 7- اسناد از خصوصیات وویژگیهای امت اسلامی بوده امت ها وملت های دیگر درنقل روایات واحکام مذهبی ودینی خویش اسناد متصل ندارند.
- 8- آغاز استعمال وکار برد اسناد همزمان با روایت حدیث شروع شده است.
- 9- مجموعه از احادیث در روزگار صحابه توسط برخی از صحابه مانند عبدالله بن عمرو، علی بن ابی طالب ابن عباس وابوهریره و انس بن مالک تدوین یافته است.
- 10- وادارسازی راویان به ذکر اسناد در عصر صحابه صورت گرفته که قافله سالار آنان ابوبکر وسپس عمر بوده اند.
- 11- همزمان با پایان یافتن عصر صحابه وشروع قرن دوم مرحله التزام راویان به ذکر اسناد به میان آمده که راویان در روایت خویش ذکر اسناد را بر خویش لازم گردانده اند.
- 12- کتابها، رسالهها، مقالات، بحث های بیشمارى راجع به اهمیت اسناد از طرف علما نوشته شده که کتابخانه های اسلامی امروز غنایمند گردیده است.

فهرست مراجع وماخذ

- 1- الالمام الى معرفة اصول الرواية وتقييد السماع / قاضی عیاض بن موسی الیحصبی دار التراث / المكتبة العتيقة - القاهرة / تونس تحقیق السید احمد سقر.
- 2- الانوار الكاشفة لما فی كتاب آصواء على السنة من الزلل والتضليل والمجازفة تالیف: عبدالرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی /عالم الكتاب بیروت 1982 م
- 3- بحوث فی تاریخ السنة المشرفة دكتور اكرم ضياء العمرى طبع بساط بیروت سنة طبع 1405-1984
- 4- تحرير علوم الحديث تالیف عبدالله الجدیع / ملتقى اهل الحديث
- 5- تحقیق الرغبة فی توضیح النخبة تالیف عبدالکریم بن عبدالله الخضیر
- 6- تدريب الراوی بشرح تقریب النووی تالیف عبدالرحمن بن ابی بکر السیوطی طبع مكتبة الرياض الحديثه - الرياض تحقیق عبدالوهاب عبدالطیف.
- 7- التلخیص الحبیر فی تخریج احادیث الرافعی الکبیر تالیف ابن حجر العسقلانی طبع دارنشر الكتب الاسلامیه لاهور

باکستان

- 8 - التمهيد لما في الموطاء من المعاني والاسانيد تأليف ابو عمر يوسف بن عبدالله بن عبد البر الناشر وزارة عموم الاوقاف والشئون الاسلامية المغرب 1387 هـ تحقيق مصطفى بن احمد العلوي محمد بن عبد الكريم البكري.
- 9 - توجيه النظر إلى اصول الاثر تأليف طاهر الجزائري الدمشقي
ناشر: مكتبة المطبوعات الاسلامية - حلب الطبعة الاولى 1416 - 1995 م تحقيق عبدالفتاح ابو غدة.
- 10 - التوضيح الأبهري لتذكرة ابن الملقن في علم الأثر تأليف محمد بن عبد الرحمن بن محمد بن أبي بكر السخاوي. طبع مكتبة اصول السلف السعودية، الطبعة الاولى 1418 هـ تحقيق عبدالله بن محمد عبدالرحيم البخاري
- 11- جامع الأصول من احاديث الرسول تأليف ابو السعادات ابن الاثير طبع ونشر مكتبة الحلواني بيروت سنة طبع 1389 هـ
- 12 - الجامع لاخلق الراوي و آداب السامع تأليف خطيب البغدادي
- 14 - دائرة المعارف الاسلامية احمد الشنطناوي ابراهيم زكي خورشيد وعبدالحميد يونس، المراجعة الدكتور محمد مهدي علام طبع دار المعرفة بيروت لبنان.
- 15 - شرح نظم اللؤلؤ المكنون للحافظ الحكمي، شرحه عبدالكريم بن حميد الخضير
- 16 - شرح المواهب لشهاب الدين احمد بن محمد بن أبي بكر القسطلاني
- 17 - التعريفات الندية على المنظومة البيقونية
- 18 - الشرح الكبير تأليف ابوا البركات در فقه مالكي مصدر الكتاب: موقع يعسوب و موقع الوراق
- 19 - الصحاح في اللغة تأليف الجوهري
- 20 - صحيح البخاري تأليف محمد بن اسماعيل البخاري جمعية المكنز الاسلامي، وزارة الاوقاف المصرية
- 21 - فتح المغيث شرح الفية الحديث تأليف الامام شمس الدين محمد بن عبد الرحمن السخاوي طبع دار الكتب العلمية لبنان، الطبعة الاولى 1403
- 22 - فرهنگ بزرگ جامع نوين عربى تأليف احمد سياح چاپ نهم تهران
- 23 - كشف المشكل من حديث الصحيحين تأليف ابو الفرج عبدالرحمن ابن الجوزي طبع: دار النشر / دار الوطن الرياض سنه طبع 1418 - 1997 م.
- 24 - كتاب المجروحين تأليف محمد بن حبان البستي طبع دار الوعى حلب
- 25 - الكفاية في علم الرواية تأليف الخطيب البغدادي مصدر الكتاب: موقع جامع الحديث
- 26 - مباحث في الحديث المسلسل: رساله ماسترى توسط احمد ايوب محمد عبدالله الفياض به اشراف د/مكي حسين حمدان الكبيسي
- 27 - منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة والقدرية تأليف احمد بن عبد الحليم بن تيميه الحراني تحقيق د/رشاد سالم الناشر مؤسسه قرطبة الطبعة الاولى 1406
- 28 - معرفة علوم الحديث تأليف الحاكم النيسابوري طبع المكتب النجدي بيروت
- 29 - المستدرک على الصحيحين تأليف ابو عبدالله محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري دار الكتب العلمية بيروت الطبعة الاول 1411
- 30 - المحدث الفاصل بين الراوي والواعي تأليف الرامهرمزي مصدر الكتاب: موقع جامع الحديث

- 31 - مقدمة الجرح والتعديل تأليف ابو محمد عبدالرحمن بن ابي حاتم الرازي طبع دارالكتب العلمية بيروت لبنان.
- 32 - المقتررب في بيان المضطرب تأليف احمد بن عمر بن سالم بازمول مصدر الكتاب: موقع صيد الفوائد او موقع مشكاة الكتب الاسلامية
- 33 - مقدمة صحيح مسلم تأليف مسلم بن الحجاج ابوالحسن القشيري النيسابوري
- 34 - المنهج المقترح لفهم المصطلح تأليف الشريف حاتم بن عارف العوني مصدر الكتاب: ملنقى اهل الحديث
- 35 - النهاية في غريب الحديث والاثر تأليف ابو السعادات المبارك بن محمد الجزري الناشر: المكتبة العليمة بيروت 1399 هـ - 1979 م تحقيق طاهر احمد الراوى - محمود محمد الصنامى
- 36 - الوجازة في الاثبات والإجازة تأليف ذباب بن سعد آل حمدان الغامدى مصدر الكتاب: موقع شبكة نور الاسلام
- 37 - الوضع في الحديث تأليف عمر فلاتة طبع بيروت.